

مؤلفه‌های گفتگوی صحیح، مبتنی بر گفتگوهای قرآنی

نیکو دیالمه*

زهرا صالحی متعهد**

چکیده

قرآن، کتاب تربیت است و این قابلیت را دارد که براساس آن، الگوی عمل تربیتی برای هدایت جامعه طراحی و تنظیم شود. در سوره‌ها و داستان‌های قرآن گفتگوهایی بین شخصیت‌ها و افراد مختلف صورت گرفته که می‌توان براساس آنها، به طرح مؤلفه‌های گفتگو برای شکل‌دهی به گفتگوی تربیتی صحیح دست یافت. برای این منظور، گفتگوهای قرآنی - شامل ۱۳۲ مورد - مورد تحلیل و بررسی تربیتی قرار گرفته‌اند. این پژوهش براساس روش تحلیلی- تفسیری و با هدف پاسخ به این پرسش که «چه مؤلفه‌هایی قابل استخراج از گفتگوهای قرآنی جهت به‌کارگیری در گفتگو - به عنوان یک روش تربیتی- هستند» صورت پذیرفته است.

مؤلفه‌های به‌دست‌آمده برای کاربرد در ساختار گفتگوی تربیتی بدین شرح است: استفاده از ادبیات پرستی به جای ادبیات خطابی، رعایت ادب جایگاهی، سخن گفتن در سطح فهم مخاطب، اعتمادسازی برای مخاطب در گفتگو، ژرفکاوی در جریان گفتگو، توجه به درخواست‌های معقول مخاطب، طلب شواهد برای مدعا، حاکمیت منطق در گفتگو، ساماندهی گفتگو در شرایط واقعی، تعمیق‌بخشی به باور مخاطب، اعطای فرصت طرح پرسش، آموزش غیرمستقیم، نیازسنجی مخاطب در گفتگو، استفاده از فن تشویق و تنبیه و به‌کارگیری قضاوت‌های پسینی.

واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت، گفتگو، گفتگوی قرآنی، مؤلفه‌های گفتگوی صحیح.

مقدمه

می‌توان یکی از وجوه تمایز انسان با سایر موجودات را قوه نطق و توانایی گفتگو در او دانست؛ به بیان دیگر، بخش عمده موجودیت انسان در توانایی ارتباط با دیگران خلاصه می‌شود. زمانی افق اندیشه و خرد در او رشد و تعالی می‌یابد که بتواند دروازه‌های ورود هر سخن و اندیشه را به روی خود باز گذارد، وارد گفتگو شود، گفت‌وشنود کند و سپس به گزینش بپردازد.^۱ انسان با این ابزار که خداوند در اختیارش قرار داده، با انسان‌های دیگر ارتباط برقرار می‌کند و افکار نوین و احساسات خود را به دیگران ابراز می‌دارد.

بر همین مبناست که گفتگو در تربیت نقشی اساسی می‌یابد؛ چرا که تربیت نیازمند برقراری ارتباط، تأثیر و تأثر بین مربی و متربی است و یکی از روش‌هایی که این هدف را به طور کامل تأمین می‌کند، روش گفتگوست. عالمان علم تعلیم و تربیت از گذشته به این روش بها داده‌اند. اولین آنها سقراط^۲، فیلسوف یونانی است که گفته می‌شود مبدأ روش گفت‌وشنود در تاریخ فلسفه غرب است (بازرگان، ۱۳۵۱، ص ۱۹)؛ و در واقع برجسته‌ترین خصیصه فلسفه سقراطی، همین شیوه گفتگو و روش دیالکتیک است (شمشادی، ۱۳۸۵، ص ۱۸). پس از او نیز کسانی چون افلاطون^۳، گادامر^۴، هابرماس^۵، بوبر^۶ و باختین^۷، از گفتگو سخن رانده‌اند و امروزه نیز در میان روش‌های تدریس و نظریات یادگیری، مواردی که در آن از گفتگو استفاده می‌شود، به چشم می‌خورد و تلاش‌هایی برای وارد کردن گفتگو به نظام تعلیم و تربیت صورت پذیرفته است.

اما آنچه خلأ آن حس می‌شود تئوری‌هایی برگرفته از جهان‌بینی اسلامی در حوزه گفتگو است. چرا که اسلام بیش از هر دینی به گفتگو با عنوان، اصلی برای آگاه‌سازی مردم از حقایق هستی و آشنا ساختن آنها با روش تکاملی خود و دستیابی به تمدن برتر، پای فشرده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ص ۱۴). خدای متعال در قرآن در مسیر انتقال حقایق و مصالح اغلب روش گفتگو را برگزیده است و در ارتباط با تمامی پیامبران، یکی از بهترین راه‌های انتقال اندیشه، حل اختلافات و رسیدن به یک نقطه مشترک را گفتگو می‌داند (پشم‌فروش، ۱۳۸۰، ص ۲۸). اعتقاد

۱. الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ. کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند، آن‌ها کسانی هستند که خدا هدایشان کرده و آن‌ها خردمنداند. (زمر، ۱۸)

2. Socrates

3. Plato

4. Gadamer

5. Habermas

6. Buber

7. Bakhtin

عمیق قرآن به گفتگو سبب شده پیامبران را به عنوان مربیان بشر به این ابزار مهم مجهز سازد. اساساً رسولان الهی برای تحقق اهداف عالی، از شیوه‌های مناسبی در گفتگو با مخاطبان و پیروان خود بهره می‌گرفته‌اند (صفری، ۱۳۸۱، ص ۳۳). همچنین خداوند، خود نیز در ارتباط با رسولان و بندگان از این روش استفاده نموده است. در قرآن، مجموعه‌ای از گفتگوها دیده می‌شود که مخاطبان مختلفی دارد؛ گاهی از قول انبیا با مردم است، گاهی میان خداوند و رسولان یا فرشتگان یا ابلیس است و گاهی نیز میان بندگان گفتگو درگرفته است.

با توجه به رویکرد تربیتی قرآن و اصالت محتوای آن، این مجموعه گفتگوها منبع بسیار غنی برای الگوبرداری جهت کاربست در حوزه تعلیم و تربیت است؛ و از آنجا که روش گفتگو مستقلاً و به صورت مدون در حوزه تعلیم و تربیت طرح نشده است - و تنها به عنوان جزئی از روش‌های دیگر تربیتی به آن توجه می‌شود که آنها نیز غالباً برگرفته از مبانی غربی است - و همچنین با توجه به نیاز جامعه تعلیم و تربیت اسلامی به بومی‌سازی روش‌های در حال استفاده، به نظر می‌رسد ساختارمند کردن این روش جهت دستیابی به مؤلفه‌های صحیح و به‌کارگیری آن در تعلیم و تربیت اسلامی امری مفید و ضروری است.

در این مسیر اولین گام برای تدوین نظریه‌ای در مورد گفتگو که منطبق با نظام تعلیم و تربیت اسلامی باشد، بررسی قرآنی عمیق و ساختارمند نمودن گفتگوهای قرآنی است. بی‌شک این هدف گام آغازینی است برای وارد کردن روح قرآن کریم به حوزه تعلیم و تربیت اسلامی و درنهایت استفاده عملی از آن توسط مربیان.

برای این منظور در این پژوهش تمام ۳۰ جزء قرآن کریم مورد مطالعه دقیق قرار گرفته و ۱۳۲ مورد گفتگو - صورت پذیرفته میان دو یا چند طرف - یافت شده است. سپس، این مجموعه مورد بررسی تحلیلی قرار گرفته و با بهره‌گیری از نکات تفسیری و تدبر پژوهشگران، ۱۵ مؤلفه مبنایی قابل استفاده در فضای تعلیم و تربیت برای گفتگو استخراج شده است. این مؤلفه‌ها حاصل تحلیل و بررسی گفتار و عملکرد کنشگران صحنه گفتگو در گفتگوهای بیان شده در قرآن است.

تبیین مؤلفه‌های گفتگو در گفتگوهای قرآنی

در این پژوهش تمام گفتگوهایی که در قرآن کریم آمده - شامل ۱۳۲ مورد - با روش تحلیلی-تفسیری مورد بررسی قرار گرفته است. به گفته باقری در این روش مفاهیم به صورت تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرند تا عناصر معنایی یک مفهوم، روابط میان این عناصر و روابط میان کل یک مفهوم با سایر مفاهیم که به نحوی با آن ارتباط دارند مورد کاوش قرار گیرد. این روش در متون

اسلامی کاربرد زیادی دارد و به کمک آن می‌توان دریافت مفاهیمی که در متون اسلامی در خصوص تعلیم و تربیت به کار رفته دارای چه عناصر و روابط معنایی است. با مشخص شدن این مرزهای معنایی می‌توان معلوم کرد که در دیدگاه اسلام چه تصور اساسی از مفاهیم حوزه تعلیم و تربیت مطرح است (۱۳۸۷، ص ۳۶).

مؤلفه‌های استخراج شده، حاصل تدبر تربیتی محققین در کنار توجه به تفاسیر (المیزان و نمونه) است. ادعا نمی‌شود که مؤلفه‌های قابل استخراج از گفتگوهای قرآنی محدود به موارد ذکر شده است. لازم به تذکر است که نگارندگان در پی آن نیستند تا این نکات تدبری را به آیات شریفه قرآن تحمیل نموده و معنای آیات را محدود به این مؤلفه‌ها نمایند، بلکه تلاش نموده‌اند تا با تدبر در چارچوب تفاسیر موجود، گوشه‌ای از نکات تربیتی نهفته در گفتگوهای قرآنی را بیان نمایند. لسانی فشارکی در مقاله‌ای بهترین روش فهم و تفسیر قرآن را، تفسیر قرآن به قرآن از طریق تدبر در قرآن بیان می‌کند و این روش را مناسب پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در قرآن کریم معرفی می‌کند (۱۳۸۹، ص ۴). از بررسی گفتگوهای قرآنی ۱۵ مؤلفه کلی استخراج گردیده است که در ادامه به شرح یکایک آنها خواهیم پرداخت.

۱. استفاده از ادبیات پرسشی به جای ادبیات خطابی

مقصود از این مؤلفه استفاده از جملات پرسشی به جای جملات امری یا خطابی است تا تأثیرگذاری بهتری در مخاطب داشته باشد. پرسش، دشواری آغاز نمودن گفتگو را هموار کرده و به همین دلیل برای آغاز گفتگو مناسب است اما علاوه بر این در سیر گفتگو نیز قابل کاربرد است؛ چراکه پرسش اساساً مخاطب را درگیر بحث کرده و عکس‌العمل او را می‌طلبد. از این مؤلفه به عنوان مهم‌ترین مؤلفه گفتگوهای قرآنی می‌توان یاد کرد. پرسش‌گری در گفتگوهای سقراطی نیز به چشم می‌خورد. او مدعی بود که مامای اندیشه است و روشش این بود که با پرسیدن پرسش‌های پیاپی و حک و اصلاح پاسخ‌های مخاطب طی چند مرحله، وی را به مقصود موردنظر خود برساند (Dubravka Knezic, 2009, p5). اساساً فرایند گفتگو بدون پرسش کارکردی مناسب و کافی نخواهد داشت لذا در گفتگوهای قرآنی نیز این مؤلفه به کرات دیده می‌شود.

یکی از نمونه‌های قرآنی آن، زمانی است که حضرت یوسف (ع) بنا داشت به دو دوست زندانی خود توحید بیاموزد، او ابتدا با ذکر مطالبی درباره عقاید خود دل‌های آنان را آماده پذیرش توحید کرد سپس به جای آنکه مستقیماً توحید را بیان دارد، در قالب سؤالی فرمود: «أَرَبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» ای دوستان زندانی من! آیا خدایان متعدد و پراکنده بهترند، یا خداوند یگانه‌ای که

بر همه چیز قاهر است؟ (یوسف، ۳۹)، در اینجا حضرت می‌فرماید: آیا جز این است که این پراکندگی، تفرقه و نفاق شما که از شرک و بت‌پرستی و ارباب متفرقون سرچشمه می‌گیرد، سبب شده که طاغوت‌های ستمگر بر شما غلبه کنند، چرا شما زیر پرچم توحید جمع نمی‌شوید و به دامن پرستش الله واحد قهار دست نمی‌آویزید؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۱۱). او با این بیان سبب شد مخاطب در ذهن خود به تحلیل بپردازد. در واقع آنچه حضرت یوسف (ع) می‌توانست مستقیماً بر زبان بیاورد، از طریق پرسش بر زبان مخاطب جاری شد.

انواع پرسش‌های قرآنی

پرسش‌های قرآنی از حیث نوع و هدف انواعی دارند. براساس آنچه پژوهشگران از بررسی گفتگوهای قرآنی دریافتند پرسش‌های بکار گرفته شده در قرآن کریم عبارت‌اند از: توبیخی، اقراری، اتمام حجت و بیدارسازی.

پرسش توبیخی: منظور از پرسش توبیخی، پرسشی است که در آن مخاطب به خاطر فعل ناشایستی که انجام داده است توبیخ می‌شود و به جای آنکه این توبیخ را با لحنی خطابی بشنود، آن را به صورت پرسشی دریافت می‌کند تا به خود آید و در کار خود تأمل نماید. در این شرایط فرد پس از شنیدن پرسش، خود قضاوت‌کننده رفتارش به شمار می‌آید. مانند خطاب پروردگار به آدم و حوا که فرمود: «... وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقْلُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ» پروردگارشان آنها را ندا داد که آیا شما را از این درخت برحذر نداشتم و آیا نگفتم که شیطان برای شما دشمنی آشکار است (اعراف، ۲۲). اثر این پرسش توبیخی در آیه بعدی ذکر شده که عرضه داشتند: پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود. این حرف از آدم و حوا نهایت تضرع و التماس آن دو را می‌رساند و لذا هیچ چیزی درخواست نکردند و تنها احتیاجشان را به مغفرت و رحمت ذکر کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۷۵). در جای دیگری حضرت یوسف خطاب به برادرانش که در مورد او مرتکب خطا شده‌اند می‌فرماید: آیا دانستید چه با یوسف و برادرش کردید آنگاه که جاهل بودید؟ (یوسف، ۸۹). یوسف برادران را به خطابی مخاطب ساخت که معمولاً یک فرد مجرم و خطاکار را با آن مخاطب می‌سازند و با اینکه می‌دانند مخاطب چه کرده می‌گویند: هیچ می‌دانی؟ (همان، ج ۱۱، ص ۳۲۲). این بیان حضرت یادآور اعمال زشت ایشان است و در واقع ایشان را به خاطر آن عملکرد توبیخ کرده و پاسخ و قضاوت نهایی را به خود آنها واگذار می‌نماید.

پرسش اقراری: نوع دیگر پرسش که در قرآن آمده، پرسش اقراری است که برای اعتراف گرفتن

از مخاطب مطرح می‌شود؛ مانند سؤال حضرت یعقوب پیش از مرگش که از فرزندان خود پرسید پس از من چه می‌پرستید؟ «إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي...» (بقره، ۱۳۳)، گویا می‌خواست با این پرسش از ایشان بر پرستش خدای یگانه اعتراف بگیرد؛ البته این پرسش نتیجه‌بخش بود و حضرت پاسخ مورد انتظار را از فرزندان شنید و هدف مورد نظر ایشان محقق گردید، قرآن این جریان را این‌گونه بیان می‌کند: آیا شما به هنگامی که مرگ یعقوب فرارسید حاضر بودید؟ در آن هنگام که به فرزندان خود گفت پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند خدای تو و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا و ما در برابر او تسلیم هستیم. مورد دیگر در آیه ۸۱ سوره آل‌عمران بیان گردیده که جریان پیمان گرفتن خداوند از رسولان است. خدای تعالی از تمامی انبیا پیمان گرفته که به همه پیامبران ایمان آورند و او را یاری کنند، به این معنا که هر پیغمبری، پیغمبران قبل از خود را تصدیق کند و مردم را به آمدن پیغمبران بعد از خودش بشارت دهد (همان، ج ۳، ص ۵۱۳). باری تعالی طی پرسشی از ایشان بر این پیمان اقرار می‌گیرد. جریان این گفتگو در قرآن به این شکل بیان گردیده است و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و پیروان آنها)، پیمان مؤکد گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به‌سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید! سپس (خداوند) به آنها گفت: آیا به این موضوع، اقرار دارید؟ و بر آن، پیمان مؤکد بستید؟ گفتند: (آری) اقرار داریم! (خداوند به آنها) گفت: پس گواه باشید! و من نیز با شما از گواهانم.

پرسش جهت اتمام حجت: در این گونه پرسش، با مخاطب اتمام حجت می‌شود تا دیگر عذری برایش باقی نماند؛ برای مثال، سپاه طالوت وقتی تقاضای فرمانده کردند، رسولشان فرمود: «...هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا» یقین دارید اگر برایتان فرمانده بیاید، در جهاد کوتاهی نمی‌کنید؟ (بقره، ۲۴۶) حضرت این امر - که برایش روشن بود - را به صورت استفهام بیان کرد تا مردم ظاهر حال را انکار نموده، در نتیجه حجت بر آنان تمام شود (همان، ج ۲، ص ۴۳۳)، ایشان همچنین پاسخ دادند: «وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؟» «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم!» در چنین شرایطی، پاسخ فرد به عنوان دلیل و حجتی علیه خود او اقامه می‌شود؛ چراکه خلاف کلام خود عمل می‌کند و خود به صحت یا عدم صحت کار خود واقف است یا در موردی دیگر فرشتگان قبض روح در قیامت پیش از بیان جایگاه دوزخی گناهکاران از ایشان دلیل هجرت نکردنشان را جویا می‌شوند و با آنها اتمام حجت می‌کنند که زمین خدا گسترده بود، شما خود کوتاهی نمودید (نک. نساء، ۹۷).

پرسش بیدارسازی: قسم دیگر، پرسش ارجاع‌دهنده به فطرت یا پرسش بیدارسازی است که بنا

به وجه موعظه بودن قرآن از آن نیز استفاده شده است. در خیلی از موارد، قرآن کریم از قول طرفین گفتگو پرسشی را مطرح می‌کند که مخاطب را به فطریاتش رهنمون می‌شود. مانند آیه ۱۰ سوره ابراهیم که ایشان به قومش می‌فرماید: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» آیا در خدای آسمان‌ها و زمین شکی هست؟ او که شما را می‌خواند تا ببخشایدتان و به شما فرصت دهد؟ جمله اول برهان بر اثبات توحید ربوبیت و جمله ی‌دعوکم... برهان بر اثبات رسالت و حقانیت ادعای انبیاء است (همان، ج ۱۲، ص ۳۵). در اینجا متذکر شدن به پدیده‌های عالم که نیاز به خالق دارند، عامل بیدارسازی فردی است که منکر وجود خداوند است. این امر سبب می‌شود او با خود بیندیشد که چگونه می‌تواند عالمی وجود داشته باشد و خالقی نداشته باشد؟ در این گونه اثبات وجود خالق، از فطریات مخاطب استفاده می‌شود و به همین دلیل، کسی که فطرت بیداری داشته باشد قطعاً نسبت به پاسخ این سؤال بی‌تفاوت نخواهد ماند. مثال دیگر این قسم پرسش سخن حضرت یوسف با دو جوان زندانی است که از توحید برایشان سخن می‌گوید و این گونه می‌فرماید: «ءَأَرْيَا بٌ مُّتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؟ آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟!» (یوسف، ۳۹) این پرسش نیز فرد را به فطرت حقیقت طلبش ارجاع می‌دهد و باعث می‌شود فرد پاسخ را در درون خود جستجو کند.^۱

۲. رعایت ادب جایگاهی نسبت به مخاطب

این مؤلفه بیانگر آن است که در حین گفتگو، لازم است ادب را در کلام و رفتار حفظ نماییم و با لحاظ نمودن جایگاه خود و مخاطب کلام - حتی نظر مخالف - را بر زبان آوریم. این امر، چه از جانب مربی و چه از جانب متربی ضروری به نظر می‌رسد. نکته جالب توجه اینکه انبیاء حتی در مواردی که قومشان با آنها برخوردی توهین آمیز دارند نیز جانب ادب را فرو نمی‌نهند. مثلاً آن زمانی که قوم نوح (ع) نسبت ضلالت به ایشان می‌دهند، حضرت پاسخ می‌دهد: «يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ ای قوم من! من هیچ گونه گمراهی ندارم؛ بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم» (اعراف، ۶۱)، حضرت در جواب آنان گمراهی را از خود نفی نموده و در ادامه خود را پیغمبری مبعوث از طرف خدای سبحان معرفی می‌کند (همان، ج ۸، ص ۲۱۹). چنین نیست که این مؤلفه ضرورتاً از فردی در موضع پایین نسبت به فردی در موضع بالا رعایت شود، بلکه فردی که به آن پایبند است - که در خیلی از موارد سطح بالاتری از مخاطب خود دارد -

۱. برای مشاهده سایر موارد این مؤلفه به آیات شریفه زیر مراجعه فرمایید: بقره، ۳۳؛ بقره، ۲۶۰؛ مائده، ۱۱۶؛ انعام، ۳۰؛ انعام، ۱۳۰؛ اعراف، ۱۲؛ اعراف، ۷۱؛ اعراف، ۸۰؛ یوسف، ۸۹؛ حجر، ۳۲ و کهف، ۷۵.

در واقع با رعایت این نکته، شأن تربیت یافته خود را نشان می دهد. می توان گفت اگر مربی بخواهد اثربخشی مثبتی در مخاطب خود داشته باشد، باید قبل از توصیه به مرتبی در مورد رعایت این امور، خود به آنها عامل باشد.

نمونه دیگر که در آن هر دو طرف گفتگو به رعایت ادب توجه دارند در آیه ۱۰۲ سوره صافات میان حضرت ابراهیم و فرزندش صورت پذیرفته است. هنگامی که حضرت در رؤیا دستور ذبح فرزند را می گیرد و مطلب را با وی در میان می گذارد: «... قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم! بنگر نظر تو چیست؟ گفت: پدرم هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت! از یک سو پدر با صراحت مسئله ذبح را با فرزند سیزده ساله مطرح و از او نظرخواهی می کند، از سوی دیگر فرزند هم می خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد، نمی گوید مرا ذبح کن، بلکه می گوید هر مأموریتی داری انجام ده و مراتب ادب را در پیشگاه پروردگار به عالی ترین وجه نگه می دارد و از او توفیق پایداری و استقامت می طلبد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۱۲). چنانکه پیداست در این گفتگو هر دو طرف برای ادب جایگاهی را مدنظر دارند؛ نحوه در میان گذاشتن موضوع توسط پدر با فرزند و همچنین نحوه پاسخ فرزند، هر دو قابل تأمل می باشند.^۱

۳. سخن گفتن در سطح فهم مخاطب

بی تردید این مؤلفه در تمام گفتگوهای قرآنی از جانب مربیان قابل مشاهده است، در جایی که خداوند با انبیاء سخن می گوید، آنجا که انبیاء با مردم سخن می گویند و همچنین در گفتگوی فرشتگان با آدمیان؛ چرا که لازمه فهم کلام توسط مخاطب و در پی آن اثرگذاری در مخاطب این است که در سطح فهم وی سخن گفته شود و پیش شرط این امر آن است که گفتگوکننده شناخت کافی نسبت به سطح معرفتی مخاطب خود داشته باشد. شواهد کاربرد این مؤلفه بسیار است. برای مثال تمام انبیا زمانی که برای دعوت قومشان با ایشان به گفتگو می پردازند در سطح فهم ایشان سخن می گویند، از جمله آنها آیه ۶۳ سوره انبیاء است. آنجا که حضرت ابراهیم برای فهماندن این نکته به قومش، بتی که سخن نمی گوید و فعلی انجام نمی دهد، نمی تواند خالق و رب باشد، استدلال عقلی نمی آورد؛ بلکه پس از شکستن بت و گذاردن تبر بر دوش یکی از آنها می فرماید:

۱. سایر شاهد مثال های این مؤلفه در گفتگوی حضرت موسی (ع) و حضرت خضر (ع) (کهف، ۶۹)، حضرت ابراهیم (ع) و آزر (مریم، ۴۳ و ۴۷)، حضرت هود (ع) و قومش (اعراف، ۶۷) و حضرت موسی (ع) با خداوند (شعرا، ۱۲ و ۱۳) قابل مشاهده است.

«قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ؛» گفت [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید» (انبیاء، ۶۳). به گفته علامه در المیزان تقدیر این عبارت چنین است: این کار را بت بزرگ کرده - اگر چنانچه بت حرف می‌زند - و چون حرف زدن بت محال است، پس انجام این کار و هر کار دیگری نیز از آن محال است (۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۲۵). این مؤلفه از موارد مهم گفتگو است، چه اینکه در صورت فقدان آن، فهم و ادراک متقابل در جریان گفتگو اتفاق نمی‌افتد و پیام منتقل نمی‌شود و اگر پیامی منتقل نشود، می‌توان گفت اساساً گفتگو اتفاق نیفتاده است. لازم است مریبان به این نکته توجه ویژه داشته باشند، چه اینکه اگر در غیر سطح فهم مرتبی خود سخن گویند - چه بالاتر و چه پایین‌تر- کلام برای مخاطب جذابیت نخواهد داشت و توجه مرتبی کمرنگ می‌گردد و در نتیجه غرض تربیت محقق نمی‌شود.

۴. اعتمادسازی برای مخاطب در گفتگو

در گفتگوهای قرآنی غالباً هنگامی که یک نفر قصد قبولاندن سخنی را به مخاطب دارد و یا ادعایی می‌کند، برای آرامش خاطر مخاطب و به این منظور که او به راحتی سخنش را بپذیرد، شاهدهی می‌آورد یا به هر نحو می‌کوشد اعتماد او را جلب نماید؛ برای مثال، در آیه ۲۹ سوره هود، سخن نوح (ع) با قومش را می‌بینیم که وقتی ایشان را دعوت به دین الهی و خدای یکتا می‌نماید، بلافاصله ادامه می‌دهد: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ». ای قوم من! به خاطر این دعوت، اجر و پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ اجر من، تنها بر خداست. و با این بیان، خیال قوم را راحت می‌کند که به دنبال منافع شخصی نیست و حقیقتاً رسولی از جانب خداوند است. علامه می‌فرماید: منظور آن جناب در این جمله این است که به تهمتی که به وی زده و دروغ‌گویی خواندند پاسخ دهد، چون لازمه تهمت آنان این بود که دعوت آن جناب وسیله و طریقه‌ای باشد برای جلب اموال مردم و ربودن آنچه دارند به انگیزه طمع و وقتی نوح (ع) اعلام کند که چیزی از شما نمی‌خواهم، دیگر کفار نمی‌توانند او را متهم کنند (۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۰۹). به شهادت آیات قرآن سایر رسولان الهی نیز با بیان عین این عبارت یا عباراتی شبیه این در حین دعوت، سعی در جلب اعتماد مخاطبین خود داشته‌اند^۱. این امر همراهی مخاطب در فرایند گفتگو را در پی دارد. علاوه بر موارد دعوت‌گونه انبیا، این مؤلفه در گفتگوی حضرت طالوت در مقابل سپاهیانش (بقره، ۲۴۸) و حضرت یوسف در مقابل برادرانش هنگامی که عزیز مصر بود (یوسف، ۵۹) نیز قابل مشاهده است. مریبان تربیتی هر زمان احساس کنند فضای اعتماد بین ایشان و مریبان کمرنگ شده، باید با توضیحات و بیان‌هایی متناسب اعتمادسازی کنند تا فضای تربیتی خاصیت و اثر خود را از دست ندهد.

۱. نک. شعرا، ۱۵، ۱۰۹، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰؛ عنکبوت، ۳۳؛ حجر، ۵۳ و ۶۳؛ قصص، ۳۱؛ ذاریات، ۲۸ و ص، ۲۲.

۵. ژرفکاوی در جریان گفتگو

مؤلفه ژرفکاوی بیانگر آن است که نگاه عمیق به موضوعات، از لوازم مهم فرایند گفتگو است. طبق این مؤلفه بر مربی لازم است که به همراه مخاطب خود به کنکاش و واکاوی مسائل بپردازد و از این طریق، این امر را در عمل به او بیاموزد. در اینجا به دو وجه از وجوه ژرفکاوی قابل رؤیت در گفتگوهای قرآنی که همسو با هدف قرآن است اشاره می‌کنیم.

الف) نگاه ژرف به امور و عدم توقف در علل مادی

خداوند در قرآن کریم درصدد اعتلا بخشیدن به افق دید مخاطبان خویش است و این امر به تبع در گفتگوهای قرآنی نیز دیده می‌شود. یکی از موارد نگاه ژرف، توجه دادن مخاطب به مسبب‌الاسباب به جای اکتفا کردن به علل مادی است. در واقع مربی اعتقاد به وجود نیروی ماوراء نیروهای عالم ظاهر را در مخاطب بیدار می‌سازد که پر واضح است این مؤلفه از مواردی است که صرفاً در رویکرد دینی معنا پیدا می‌کند. در اکثر موارد این مؤلفه از جانب پروردگار و یا نمایندگان او از قبیل فرشتگان و انبیاء خطاب به سایرین استفاده شده است؛ برای مثال، خداوند خطاب به حضرت زکریا (ع) که تنها راه داشتن فرزند را اسباب عادی می‌داند؛ می‌فرماید: «كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ؛ فرمود: بدین‌گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد» (آل‌عمران، ۴۰). به این معنا که فرزنددار شدن او از قضا و قدرهای حتمی است که هیچ شکی در وقوع آن نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۷۹) و از این راه او را متوجه نیروی مافوق تمام اسباب می‌کند که تأثیرگذاری اسباب در ید اختیار اوست و یا نمونه دیگر زمانی که کفار درباره عدم صحت قرآن سخن می‌گویند حضرت رسول (ص) طی گفتگویی آنها را متوجه مسبب اصلی قرآن کریم می‌کند (نک. فرقان، ۶).

ب) ژرفکاوی نظرات مخاطب و یافتن مبانی وی

یکی از روش‌های قرآن در ارتباط با دیگران ایجاد تغییرات اساسی به جای تغییرات زودگذر و صوری در تفکر آنهاست و به همین جهت، هنگام گفتگو با مخاطب به جای درگیر شدن با مخاطب بر سر جزئیات، تلاش می‌کند تا با نگاهی ژرف نظرات و مبانی فکری او را که فراتر از جزئیات کلام است، دستخوش تغییر قرار دهد؛ لذا در مورد آن مبانی با او به بحث می‌نشیند. برای مثال، در آیه ۷۲ سوره شعرا حضرت ابراهیم در گفتگو با قومش درباره پرستش بتان از ایشان می‌پرسد که آیا به شما سود یا ضرری می‌رسانند که آنها را می‌پرستید؟ و آنها پاسخ می‌دهند که پدرانمان را بر پرستش آنها یافتیم.

این جمله سخنی است مطلق و معنایش این است که ما پدران خود را در هر حالی و بر هر وصفی که بودند، چه صحیح و چه غلط، پیروی می‌کنیم، حتی اگر هیچ علمی هم نداشته‌اند و هیچ راه نیافته‌اند، باز پیروی‌شان می‌کنیم و می‌گوییم: آنچه آنها می‌کردند حق است (همان، ج ۱، ص ۶۳۵). حضرت در اینجا به مبنای مورد قبول ایشان توجه نموده، از خطا بودن این استدلال سخن می‌گوید و عمل پدران را هم نادرست می‌خواند (نک. شعرا، ۷۰-۷۷). در موارد دیگری نیز همچون آیه ۱۰۴ سوره مائده پیامبر اکرم (ص) خطاب به بت‌پرستان به همین شکل استدلال می‌کند و مبنای فکری آنها - صحت عمل پدرانشان - را تکذیب می‌کند تا باور اشتباهشان برایشان آشکار گردد و به تبع آن، عمل اشتباه کنونی خود را نیز متوجه گردند. پرداختن به مبنای مخاطب به مراتب اثرگذارتر از آن است که صرفاً درباره گزاره‌های کنونی مطرح شده از جانب مخاطب با او به بحث پردازیم.

۶. توجه به درخواست‌های معقول مخاطب در حین گفتگو

در گفتگوهای قرآنی دیده می‌شود که به درخواست‌های مخاطب توجه شده، حتی زمانی که مخاطب معاندانه سخن گوید، خواسته‌های معقول او نادیده گرفته نمی‌شوند مانند طلب فرصت شیطان از خداوند و پاسخ مثبت باری تعالی به این درخواست (نک. اعراف، ۱۵؛ ص، ۸۰ و ۸۱). اساساً در اسلوب قرآن این امر جزء آداب گفتگو است که برای اثرگذاری بیشتر بر مخاطب از آن بهره گرفته می‌شود. نمونه دیگر این مؤلفه، در گفتگوی حضرت عیسی با حواریون در سوره مائده (۱۱۲-۱۱۴) قابل مشاهده است آنجا که از حضرت می‌خواهند تا از خداوند متعال درخواست نزول مائده فرماید. این درخواست در ابتدا بیجا و ناشایسته به نظر می‌رسد (همان، ج ۶، ص ۳۳۰) اما حضرت پس از شنیدن دلیل آنها بر این درخواست اطمینان قلبی پیدا می‌کند و هنگامی که درخواست ایشان را شایسته توجه تشخیص می‌دهد، درمی‌یابد که همچون بنی اسرائیل قصد بهانه‌جویی ندارند و از خداوند تقاضای نزول مائده می‌فرماید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» جریان این گفتگو در قرآن به این شکل بیان گردیده است: در آن هنگام که حواریون گفتند: «ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند؟» او (در پاسخ) گفت: «از (شک و تردید در قدرت) خدا پرهیزید اگر با ایمان هستید!» گفتند: (شک نداریم، ولی) می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌های ما (به رسالت تو) مطمئن گردد؛ و بدانیم به ما راست گفته‌ای؛ و بر آن، گواه باشیم. عیسی بن مریم گفت: «خداوند! ای پروردگار ما! از آسمان مائده‌ای بر ما نازل کن؛ تا عیدی برای اول و

آخر ما و نشانه‌ای از تو باشد؛ و به ما روزی ده؛ تو بهترین روزی دهندگانی». پاسخ خداوند به درخواست حضرت عیسی در ادامه همین آیه نیز به نوعی گویای همین مؤلفه است؛ خداوند پاسخ مثبت می‌دهد و می‌فرماید: «من آن را بر شما نازل می‌کنم؛ ولی هر کس از شما بعد از آن کافر گردد (وراه انکار پوید)، او را به گونه‌ای مجازات می‌کنم که هیچ‌کس از جهانیان را چنان مجازات نکرده باشم!»؛ حاشا که خداوند پیامبرش را از درخواستی که کرده ناامید سازد (همان، ج ۶، ص ۱۳۳). نکته قابل تأمل در این آیه آن است که خداوند پس از پاسخ مثبت به نوعی با ایشان اتمام حجت نیز می‌کند و برای کفر ورزان وعده عذاب می‌دهد. با این بیان می‌توان گفت راه را بر بهانه‌جویی‌ها و درخواست‌های تکراری غیر منطقی می‌بندد. در گفتگوهای انبیاء با اقوامشان نیز این موضوع قابل مشاهده است. اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد ویژگی معقول بودن درخواست‌هاست یعنی اگر پذیرش درخواست‌ها موجب تشدید بهانه‌جویی‌ها گردد، نباید به آن‌ها توجهی مبذول داشت. از جمله درخواست‌های مخاطبین که در گفتگوهای قرآنی به آنها پاسخ مثبت داده شده است عبارت‌اند از: پاسخ خداوند به درخواست حضرت مریم و قرار دادن نشانه برای ایشان (آل عمران، ۴۱؛ مریم، ۱۰)، پذیرش درخواست حضرت موسی مبنی بر همراهی هارون با ایشان (طه، ۳۶؛ شعرا، ۱۵؛ قصص، ۳۴) و پاسخ حضرت یعقوب به برادران یوسف و فرستادن بنیامین به همراه آنان (یوسف، ۶۳).

۷. طلب شواهد برای مدعا (تحدی عملی)

این مؤلفه در مقابل معاندانی که به خطا ادعاهای باطلی می‌کنند، کاربرد دارد. خداوند به جای اینکه تنها ایشان را تخطئه کند، برای اینکه حجت بر آنها تمام شود، متوجه خطای خود شوند و بطلان ادعا و نظر آنها بر دیگران نیز آشکار شود، آنها را به همراه شواهدشان به میدان عمل می‌کشاند. یعنی زمینه را به نحوی فراهم می‌کند تا بتوانند عملاً ادعای خود را اثبات کنند و از این راه، نادرستی کلامشان بر خودشان و دیگران اثبات گردد. به عنوان نمونه می‌توان ماجرای حضرت موسی و ساحران را مورد بررسی قرار داد. زمانی که فرعونیان معجزات حضرت موسی را سحر می‌دانستند و حضرت موسی برای اثبات ناصحیح بودن ادعای آنها از ایشان خواست ساحران خود را بیاورند و با هم به مقابله پردازند. «فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ» هنگامی که ساحران (برای مبارزه) آمدند، موسی به آنها گفت: «آنچه (از وسایل سحر) را می‌خواهید بیفکنید، بیفکنید!» (یونس، ۸۰) حضرت از این راه به آنها فهماند که ادعایی گزاف کرده و به خطا رفته‌اند. تحدی‌های پیامبر با مشرکین جهت آوردن آیاتی همچون آیات قرآن، برای اثبات معجزه

بودن قرآن (همان، ج ۱، ص ۹۳) نیز از این سنخ است. غالباً زمانی که مخاطب به شدت بر موضع خود اصرار می‌ورزد و ما می‌دانیم ادعای او صحیح نیست، می‌توان از این روش استفاده کرد. زیرا به خود او هم فهمانده می‌شود که خطا می‌اندیشد و به باطل پافشاری می‌کند. در واقع اگر متربی خطای خود را نپذیرد و مقاومت کند، می‌توان با به میدان عمل کشیدن او بطلان ادعای او را اثبات کرد. از دیگر مصادیق این مؤلفه در آیات عبارت‌اند از: دعوت قوم طالوت به جهاد برای روشن شدن صحت ادعای ایشان در طلب فرمانده (بقره، ۲۴۶-۲۴۸)، زمانی که حضرت ابراهیم از قومش خواست از بت بزرگ بپرسند شکننده بتان کیست (انبیا، ۶۳)، تحدی خداوند بر مشرکان برای آوردن آیاتی همچون قرآن کریم (هود، ۱۳) و زمانی که خداوند اسماء را به فرشتگان عرضه کرد که آنها متوجه ناتوانی خود در ارائه آن شدند و خداوند عملاً به ایشان نشان داد ادعایشان که خلقت انسان موجب فساد در زمین است ناصحیح می‌باشد (بقره، ۳۱).

۸. حاکمیت منطقی در گفتگو

یکی از نکاتی که به فرایند گفت‌وگوشنود طرفین، داده‌ها و یافته‌های هریک اصالت می‌بخشد این است که طرفین در گفتگو مواجهه منطقی داشته باشند. از قواعد لازم در رابطه بین مربی و متربی، حاکمیت منطقی و استدلال بر روابط است، نه حاکمیت عواطف یا حب و بغض‌ها. در بسیاری از گفتگوهای قرآن با موضوعات مختلف از استدلال عقلی بهره گرفته شده یا به شکل بیان دلیل اقناعی برای مخاطب، یا به صورت طلب دلیل برای مدعای او و گاهی هم به این شکل که روح کلی حاکم بر گفتگو، منطقی است. آیه زیر یکی از بهترین نمونه‌های حاکمیت منطقی در گفتگوست:

«الْم تَرِ اِلٰى الَّذِى حَاجَّ اِبْرٰهٖمَ فِى رَبِّهٖ اَنْ اَتٰهٗ اللّٰهُ الْمَلٰٓئِكُ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّى الَّذِى يُحٰىى وَ يُمِيتُ قَالَ اَنَا اُحٰىى وَ اُمِيتُ قَالَ اِبْرٰهٖمُ فَاِنَّ اللّٰهَ يٰٓاْتِى بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَآتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِى كَفَرَ...» (بقره، ۲۵۸). حضرت ابراهیم (ع) ابتدا استدلال می‌کند که پروردگار من کسی است که می‌میراند و زنده می‌کند اما نمرود که نتوانست با سخن منطقی معارضا کند، دست به مغالطه‌زده ادعا می‌کند که او نیز می‌تواند چنین کند (همان، ج ۲، ص ۵۳۶)، استدلال بعدی حضرت ابراهیم (ع) این است که خدای من خورشید را از مشرق می‌آورد، اگر می‌توانی آن را از مغرب بیاور! در اینجا نمرود مبهوت می‌شود و نمی‌تواند پاسخی دهد و بدین نحو مخاطب به روشی منطقی پاسخ متناسب را دریافت می‌کند. سایر مصادیق این مؤلفه در آیات گفتگو عبارت‌اند از: گفتگوی ابراهیم با پدر و قومش و تلاش برای مجاب کردن ایشان درباره اینکه چطور می‌توان چیزی را پرستید که نمی‌بیند، نمی‌شنود و سودی ندارد (مریم، ۴۲؛ انبیا، ۶۶)، در جای دیگر رد

دلیل آنها مبنی بر اینکه پدرانمان این بتان را می‌پرستیدند (شعرا، ۷۰-۷۶)، پرسش و پاسخ‌های پیامبر اکرم و کافران درباره خداوند و قبول خالقیت او (مؤمنون، ۸۴-۸۹)، پاسخ موسی (ع) به سؤال فرعون درباره رب العالمین (شعرا، ۲۳-۳۳) و موارد بسیار دیگری از این دست که مجال پرداختن به همگی آنها نیست.

۹. ساماندهی گفتگو در شرایط واقعی

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که به تناسب موضوع و شرایط در آیات قرآن دیده می‌شود، این است که در برخی موضوعات طرفین گفتگو را در صحنه مربوط به موضوع و در شرایط واقعی انجام می‌دهند. در این مؤلفه در واقع مخاطب به مشارکت طلبیده می‌شود و خود به صورت عملی در فرایند دخیل می‌گردد. تحقق این مؤلفه، بستگی به نوع موضوع و شرایط محیط دارد و در هر شرایطی قابل اعمال نیست؛ برای مثال، خدای تبارک و تعالی در پاسخ به سؤال حضرت ابراهیم (ع) درباره چگونگی زنده کردن مردگان که در آیه ۲۶۰ سوره بقره آمده، شرایط واقعی را ترتیب می‌دهد و پاسخ او را به شکل ملموس تعبیه می‌کند و می‌فرماید: «چهار پرنده را ذبح کن، سپس از هر کدام بخشی را روی کوهی بگذار و سپس آنها را صدا بزن تا به سوی تو آیند...» خداوند از این طریق به شکلی عملی، سؤال او را پاسخ می‌گوید. در این آیه، ابراهیم (ع) درخواست روشن شدن حقیقت از راه بیان عملی یعنی نشان دادن، نه بیان علمی به احتجاج و استدلال کرده است (همان، ج ۲، ص ۵۶۲). همچنین در آیه ۲۵۹ سوره بقره مشابه این جریان برای حضرت عزیر مجدداً در پاسخ به چگونگی زنده کردن مردگان بیان شده است. در این نحوه پاسخگویی، چون متربی خود درگیر فرایند شده، نتیجه در ذهن او نقش می‌بندد و پایداری طولانی مدت پیدا می‌کند. این روش مشابه نظریه یادگیری مشارکتی ویگوتسکی است که در علم روان‌شناسی اثرگذاری بسیار آن ثابت شده است (نک. سیف، علی اکبر (۱۳۸۳)، روان‌شناسی پرورشی، تهران: آگاه).

۱۰. تعمیق بخشی به باور مخاطب

مخاطبین قرآن را گروه‌های متفاوتی تشکیل می‌دهند. گاهی قرآن با یکی از رسولان خود سخن می‌گوید، گاهی با اهل ایمان، گاهی با تمام مردم و گاهی با کافران. این گروه‌ها ویژگی‌های یکسانی ندارند. لذا روش قرآن نیز در برخورد با هر گروه متفاوت است. باور گروهی را نفی می‌کند، باور گروهی را تغییر می‌دهد و باور گروهی را تعمیق می‌بخشد. کسانی مخاطب این مؤلفه قرآنی هستند که خود باور صحیح دارند و خداوند برای تقویت و تعمیق باور آنها با ایشان سخن می‌گوید. مانند

حضرت مریم (س) که اعتقاد به قدرت الهی دارد، اما پرسشی درباره فرزنددار شدن بدون اسباب ظاهری می‌کند: «قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ...» (مریم) گفت: «پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، درحالی‌که انسانی با من تماس نداشته است؟!». پاسخ قرآن، نه برای اتمام حجت و اقناع وی، بلکه برای تقویت و تعمیق دیدگاه اوست: «...قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» فرمود: خداوند، این‌گونه هر چه را بخواهد می‌آفریند. هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!» آن (چیز نیز، بی‌درنگ) موجود می‌شود (آل‌عمران، ۴۷). منظور از این عبارت رفع اضطراب مریم و تردد خاطر او بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۰۸). به‌علاوه با این بیان قدرت الهی را متذکر می‌شود، به این معنا که هر کاری را که خداوند اراده کند، هرچند با نگاه ظاهری غیرممکن به نظر برسد، ممکن و شدنی است. در آیه ۳۰ سوره مبارکه ذاریات نیز مشابه چنین گفتگویی میان فرشتگان الهی و حضرت ابراهیم (ع) و همسرش وجود دارد که ایشان گرچه یقین به قدرت الهی دارند اما جهت تثبیت قلبی در این‌باره پرسشی می‌کنند و پاسخ فرشتگان مبنی بر محقق شدن این مسئله با اراده الهی باور ایشان را تعمیق می‌بخشد.

۱.۱. اعطای جواز طرح پرسش به مخاطب

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، اغلب گفتگوهای قرآنی ناهمسطح است؛ به طوری که می‌توان گفت یک طرف به عنوان مربی و دیگری به عنوان متربی ایفای نقش می‌کنند. در اینجا، منظور اعطای جواز طرح پرسش از جانب مربی به مخاطب می‌باشد. این مؤلفه در اغلب گفتگوهای پیامبران و قومشان دیده می‌شود. پرسش‌هایی که مردم از رسولان نشان می‌پرسند، بر آزادی بیان حاکم بر فضای گفتگو دلالت دارد. برای نمونه هنگامی که رسول اکرم (ص) وعده‌ای را بیان می‌کند، مشرکان به جای اینکه از این هشدار پیامبر دلسوز، مهربان و ملاحظه‌عاقبت‌کار مجرمان، پند و اندرز گیرند، باز در مقام سخریه و استهزاء برآمده و می‌گویند: «وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ؛ اگر راست می‌گویید این وعده عذاب الهی کی واقع خواهد شد؟» (یونس، ۴۸؛ نمل، ۷۱) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۳۲). مشرکان به راحتی از زمان آن وعده عذاب می‌پرسند، چنین پرسشی در هر موقعیتی پرسیده نمی‌شود، بلکه به نوع رفتار مربی نیز وابسته است. به نوعی می‌توان گفت مربی با رفتار گشاده‌خود پیش از این، اجازه پرسش را به آنها داده است. از جمله چنین پرسش‌هایی می‌توان به پرسش حضرت ابراهیم (ع) درباره نشان دادن معاد جسمانی (بقره، ۲۶۰)، پرسش حواریون از حضرت عیسی (ع) درباره مائده آسمانی (مائده، ۱۱۲)،

درخواست جهنمیان از خداوند درخصوص کاهش عذاب (غافر، ۴۹)، پرسش مردم از پیامبر اکرم (ص) درباره بعثت پس از مرگ (واقعه، ۴۷) و سایر موارد مشابه اشاره نمود. از آنجا که پرسش در فرایند تعلیم، تأثیر بسزایی دارد، بجاست مربیان به گونه‌ای رفتار کنند تا متربی شرایط را آماده طرح پرسش بدانند و مانعی برای پرسیدن سؤال در میان نباشد.

۱۲. آموزش غیرمستقیم در گفتگو

از دیگر مواردی که در گفتگوهای قرآنی وجود دارد، آموزش غیرمستقیم است. منظور از این مؤلفه، هر نوع مواجهه به شکلی غیر از شکل بیان مستقیم مطلب به مخاطب است. به این معنی که فرد مثلاً آنچه را انتظار دارد مخاطب بیان کند، ابتدا از جانب خود مطرح می‌کند تا او به شکل غیرمستقیم مطلب را درک کند. از این طریق، امری که می‌توانست به صورت باید و نباید به مخاطب آموزش داده شود، با دقت و ظرافت به او فهمانده می‌شود؛ برای نمونه، به کلام پیامبر (ص) در برابر مشرکین اشاره می‌کنیم، هنگامی که مشرکین درخواست تغییر قرآن و نزول قرآنی دیگر کردند، حضرت فرمودند: «... إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ؛ ... من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازاتِ روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!» (یونس، ۱۵) شما که از من درخواست می‌کنید قرآنی دیگر بیاورم علت این درخواستتان این است که شما امید لقا خدا را ندارید، ولیکن من نه تنها این امید را دارم، بلکه هیچ تردیدی در آن ندارم و به همین جهت اجابت خواسته شما برای من امکان ندارد، زیرا من از عذاب روز لقاءالله که روز عظیمی است بیمناکم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۷). در حالی که مشرکین عصیان کرده بودند و این کلام باید بر زبان آنها جاری می‌شد، اما حضرت با این بیان به شکلی غیرمستقیم آنها را متوجه عصیان بار بودن این خواسته نمود. در آیات ۱۵ سوره انعام و ۱۳ سوره زمر نیز عیناً چنین عبارتی از زبان رسول خدا بیان گردیده که در مقام آموزش غیرمستقیم به مخاطب است.

۱۳. نیازسنجی مخاطب در گفتگو

انسان‌ها به داده‌هایی که برحسب نیازشان ارائه گردد، پاسخ بهتری می‌دهند و بیشتر اثر می‌پذیرند. در گفتگو نیز اگر به این نکته توجه شود، نتیجه بهتری حاصل خواهد شد. در گفتگوهای قرآنی نیز این مهم در نظر گرفته شده و برحسب آن مطالب مطرح گردیده است؛ مثلاً در گفتگوهای انبیاء با قومشان توجه به این نکته زیاد دیده می‌شود. از جمله حضرت هود(ع) در دعوت قوم خود این گونه می‌فرماید: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ؛ گفت: ای قوم

من! خدا را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست؛ شما فقط افترا می‌بندید» (هود، ۵۰)، در اینجا مربی ابتدا دعوت به پرستش خداوند می‌کند سپس نیاز آنها را یادآور می‌شود که در عین اینکه نیاز به پرستش دارید، هیچ معبودی جز او ندارید (همان، ج ۱۰، ص ۴۴۳). در ادامه نیز سخنان خود را بر این نیاز بنا می‌کند تا اثر دعوتش را افزون کند. در شرایطی که نیازی در مخاطب هست و کسی آمده است که از تنها راه رفع آن نیاز سخن می‌گوید، عملاً انگیزه متری برای شنیدن افزایش پیدا می‌کند. مشابه این گفتار در دعوت سایر پیامبران نیز دیده می‌شود. حضرت نوح(ع) (اعراف، ۵۹؛ مؤمنون، ۲۳)، حضرت صالح(ع) (اعراف، ۷۳) و حضرت شعیب(ع) (اعراف، ۸۵؛ هود، ۸۴) نیز با بیان چنین عبارتی، دعوت خود را از نیاز مخاطب آغاز نموده‌اند.

۱۴. استفاده از فن تشویق و تنبیه

از مهارت‌های تربیتی که در متری بسیار تأثیرگذار است، تشویق و تنبیه است. این مسئله هم در علم روان‌شناسی مورد توجه بوده و هم در اسلام درباره آن به نکاتی اشاره شده است. به صورت خلاصه می‌توان گفت تشویق با هدف افزایش فراوانی و تنبیه با هدف کاهش فراوانی عمل متری انجام می‌گیرد (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰). در اینجا درصدد بیان اهمیت این بحث و چگونگی اعمال آن جهت اثربخشی در مخاطب نیستیم بلکه با پیش فرض گرفتن این مطالب می‌گوییم که اگر گفتگو را به عنوان یک عمل تربیتی در نظر بگیریم، می‌تواند از این ویژگی بهره‌مند باشد. در بررسی گفتگوهای قرآنی، به این نتیجه رسیدیم که زمانی که فرد مخاطب خود را به امری دعوت می‌کند، می‌تواند با استفاده از تشویق مخاطب به انجام آن و تنبیه دادن وی به ترک آن، اثرگذاری بهتری در وی داشته باشد. هر کدام از این دو مؤلفه به تنهایی در مواردی استفاده گردیده‌اند، اما از مواردی که این دو را در کنار هم می‌یابیم، آیات ۵۹ و ۶۰ سوره مبارکه یوسف است که می‌فرماید «...أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» ... آیا نمی‌بینید من حق پیمانانه را ادا می‌کنم و من بهترین میزبانان هستم؟! طبق فرمایش علامه در المیزان (۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۸۶) این خود تحریک ایشان به برگشتن است و تشویق ایشان است تا در مراجعت، برادر پدری خود را همراه بیاورند و این تشویق در برابر تهدیدی است که در آیه بعدی ذکر شده: «فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ» و اگر او را نزد من نیاورید، نه پیمانهای (از غلّه) نزد من خواهید داشت؛ و نه (هیچ‌گاه) به من نزدیک شوید (یوسف، ۶۰). این عبارت ناظر به جنبه تنبیهی جهت اطمینان از عدم نافرمانی از فرمایش حضرت - مبنی بر به همراه آوردن برادر کوچک - است که در ادامه جریان، اثرگذاری این سخن حضرت قابل مشاهده است.

۱۵. به‌کارگیری قضاوت‌های پسینی

یکی از شاخصه‌های گفتگوهای قرآنی این است که بدون پرسش از مخاطب و کشف کردن حقیقت امر قضاوتی انجام نمی‌گیرد. ضروری است تا در ارتباط با مخاطب در گفتگو، از قضاوت پیشینی خودداری شده و قضاوت‌ها صرفاً پس از اطلاع کامل و - نه یک‌جانبه - به موضوع انجام گیرد. در گفتگوهای قرآنی از این امر اجتناب شده و سعی گردیده قضاوت‌ها پس از بررسی و تبیین صورت پذیرد. در آیه ۹۷ سوره نساء می‌خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» کسانی که فرشتگان (قبض روح)، جان آنها را گرفتند در حالی که به خویشان ستم کرده بودند، به آنها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟» گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم.» آنها [= فرشتگان] گفتند: «مگر زمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ است و فرجام بدی دارند. در این آیه، ملائکه با پرسش از مخاطبین، اجازه می‌دهند تا آنها سخن خود را بیان نموده و بگویند که به راستی از کدام طایفه بوده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۷۸). در واقع فرصت دفاع به آنها می‌دهند و درنهایت پس از شنیدن دلیل آنها و ارزیابی، قضاوت به جزای ایشان می‌کنند.

در نمودار زیر مؤلفه‌های گفتگو در قرآن کریم در یک نگاه قابل مشاهده است:



نتیجه‌گیری

با توجه به نقش بسزای گفتگو در فرایند تربیتی و جایگاهی که برای این روش در قرآن، کتاب تربیت انسان‌ها دیده می‌شود، می‌توان از گفتگوهای قرآنی به عنوان الگویی برای استفاده در امر تعلیم و تربیت بهره جست؛ در این مقاله، با توجه به جایگاه گفتگو در تربیت و تأثیری که استفاده از آن می‌تواند در فرایند تعلیم و تربیت ایجاد کند، مؤلفه‌های یک گفتگوی تربیتی صحیح را از گفتگوهای قرآنی استخراج کردیم. از آنجا که این مؤلفه‌ها از آیات قرآن استنباط گردیده و رویکردی کاملاً دینی دارد، می‌تواند روشی قابل اعتماد در تربیت اسلامی باشد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که قرآن به همه حیطه‌های تأثیرگذار گفتگو توجه کرده است؛ برخی مؤلفه‌ها ناظر به ادبیات مریبی است از جمله استفاده از ادبیات پرسشی به جای ادبیات خطابی و رعایت ادب جایگاهی، برخی ناظر به شرایط گفتگو است نظیر ساماندهی گفتگو در شرایط واقعی، برخی ناظر به ضرورت توجه به روحیات مخاطب است از جمله اعتمادسازی و تعمیق باور مخاطب و برخی نیز مریبی را به توجه به فضای حاکم بر گفتگو سوق می‌دهد از جمله حاکمیت منطق. از طرفی هم به تقویت ذهنی و تئوری مخاطب می‌پردازد از جمله در تعمیق بخشی به باور مخاطب و ژرفکاوای در جریان گفتگو و هم تقویت عملی و عینی او را در نظر دارد، در مؤلفه‌هایی چون تحدی عملی و ساماندهی گفتگو در شرایط واقعی این امر حاکی از نگاه جامع قرآن به موضوع گفتگو است که قابلیت بررسی عمیق‌تر دارد.

همچنین لازم به ذکر است که این مؤلفه‌ها، برای همه مریبان تربیتی در هر سطح و جایگاهی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. استفاده از روش گفتگو در هر شرایطی میسر است و مانند برخی روش‌ها نیاز به امکانات و ابزار خاصی ندارد؛ این در حالی است که در خصوص اثرات مثبت به‌کارگیری این روش در ارتباط با متربی و برتری آن نسبت به روش‌های یک‌سویه نیز جای شک نیست.

پژوهش حاضر گامی آغازین در جهت ساختارمند کردن روش گفتگو برای استفاده در نظام تعلیم و تربیت اسلامی بود که انتظار می‌رود در پژوهش‌های بعدی، این مسیر دنبال شده و در نهایت به تدوین نظریه‌ای اسلامی در مورد گفتگوی تربیتی منجر شود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- بازرگان، فریدون (۱۳۵۱)، «بحران دانشجویی و شیوه گفت و شنود»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ش ۴، صص ۱۳-۲۵.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- باقی، عمادالدین (۱۳۸۳)، «گفتمان گفتگو در اسلام»، فصلنامه جامعه‌شناسی در ایران، سال پنجم، ش ۱، صص ۱۱۴-۱۴۵.
- پشم‌فروش، مریم (۱۳۸۰)، «اهمیت فرهنگ گفت و شنود در قرآن»، مجله گلستان قرآن، ش ۹۱، صص ۲۸-۳۰.
- پورسیف، عباس (۱۳۸۵)، خلاصه تفاسیر قرآن مجید، سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران، تهران: شاهد.
- حسینی، داود (۱۳۹۱)، «مبانی نظری تنبیه از دیدگاه علم روان‌شناسی و اسلام»، معرفت، سال بیست و یکم، ش ۱۷۴، صص ۹۹-۱۱۸.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۳)، روان‌شناسی پرورشی، تهران: آگاه.
- شمشادی، خدیجه (۱۳۸۵)، «پرسشگری و فلسفه»، حکمت سینوی، ش ۳۲ و ۳۳، صص ۱۱-۳۲.
- صفری، حمزه (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر گفتگوی پیامبران با ملت‌ها، فراز و فرود تمدن‌ها در قرآن، همدان: نشر نور علم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، مترجم: موسوی همدانی، سید محمدباقر، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- لسانی فشارکی، محمدعلی (۱۳۸۹)، همراه با پژوهش: «روش تحقیق و پژوهش در قرآن کریم»، رشد (آموزش قرآن)، ش ۲۹، صص ۳-۹.
- محمدی ری‌شهری با همکاری رضا برنجکار (۱۳۷۹)، گفتگوی تمدن‌ها در قرآن و حدیث، ترجمه: محمدعلی سلطانی، قم: دارالحدیث.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامی.
- Dubravka Knezic (2009), *The Socratic Dialogue and teacher education*, Elsevier
(An International Journal of Research and Studies).